

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

به مناسبت بیماری یکی از دوستان - جناب آقای برقی - و هم چنین یکی از دوستان الان فرمودند برای شفای بیماری تقاضا می‌کنم که یک سوره مبارکه حمد مع الصلوات عنایت بفرمایید به قصد شفای این دو بیمار.

بحث چهارم: آیا با توجه به روایت عمار آن ثمره ثانیه تمام نیست؟ (2:34)

بحث رسید به مرحله چهارم که آیا فرمایش محقق همدانی که فرموده‌اند با توجه به روایت عمار آن ثمره ثانیه تمام نیست، صحیح است؟ ثمره ثانیه این بود که اگر قائل به تنجس بدن حیوان بشویم، در ظرف شک از ملاقی باید اجتناب بکنیم و اگر قائل به عدم تنجس بشویم، در ظرف شک اجتناب از ملاقی لازم نیست چون علی القول الاول استصحاب نجاست جریان پیدا می‌کند پس ملاقی متنجس می‌شود و مثبتی هم لازم نمی‌آید، اما بنابر قول ثانی که عدم تنجس باشد، اصل می‌شود مثبت و از این رو استصحاب جاری نیست فلذا ملاقی را می‌گوییم پاک است.

آیا این فرمایش مرحوم محقق همدانی تمام هست یا تمام نیست؟

حق این است که و الله العالم فرمایش ایشان در مدعا تمام است اما نه در نحو بیان و استدلال. ایشان که می‌فرماید با وجود این روایت این ثمره وجود ندارد، این تمام است که فرقی بین معنین نیست. اما وجهی را که ایشان بیان می‌فرماید این است که چون از این روایت استفاده می‌شود که علم به نجاست در مورد حیوانات شرط است و شارع الغاء کرده سایر امور را و در این جا اخذ علم فرموده و علم موضوعیت دارد. حضرت علیه السلام فرمود: «إلا أن تری فی منقاره دماً». ببینی، علم پیدا کنی که در منقارش دم هست آن جا اجتناب باید بکنی و در غیر این صورت اجتناب لازم نیست حالا می‌خواهد بدن پاک باشد یا می‌خواهد نجس باشد، یا هر چه می‌خواهد باشد. ایشان این طوری استدلال فرموده.

این استدلال گفتیم تمام نیست به همان وجهی که عرض شد که ظاهر «علم» و «تری» و این‌ها این است که این موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد، اما در عین حال می‌گوییم با توجه به این روایت آن ثمره تمام نیست. و آن این است که استظهار کردیم به این روایت شریفه به واسطه واژه «تری» و بعض جهات دیگر که امام علیه السلام می‌فرمایند که اگر در منقار این حیوان خون وجود داشت باید اجتناب بکنید حالا چه دیده باشی و علم پیدا کرده باشی، چه علم هم پیدا نکرده باشی. علم، طریقت دارد یعنی وجود دم در منقار عامل تنجیس است و ملاقات را هم گفتیم که در این جا ملاقات با آن دم مقصود نیست

بلکه ملاقات با منقاری است که فيه الدم. یعنی ملاقات با منقار باشد و در آن منقار هم دم باشد. بنابراین اصل مثبت هم نمی‌شود. ولو این که قائل بشویم به این که منقار لایتنجس و فقط خون نجس است، اما در عین امام علیه السلام می‌فرماید که هر چیزی که ملاقات کند با منقاری که ولو پاک باشد ولی در آن منقار وجود الدم است، نجس است. نمی‌خواهد خودش استصحاب بکند که بگوییم اصل مثبت لازم می‌آید بلکه حکم دارد می‌کند به این مطلب.

سؤال: یعنی تعیداً؟

جواب: بله.

سؤال: بعید نیست یک مقدار؟

جواب: یعنی استصحاب می‌خواهد بکند خدای متعال یا امام صادق سلام الله علیه؟ نه، دارد می‌فرماید در مورد حیوانات این جوری است که هر حیوانی که چیزی با بدن آن حیوان ملاقات کند که در همان جایی که ملاقات کرده نه در جای دیگر، خون باشد، باید از آن چیز اجتناب کنید. چرا این کار را می‌کند؟ چون خودش می‌داند غالب مواردی که ملاقات کند با آن بدن که خون دارد، با خون ملاقات کرده. چون به آن احاطه‌ای که دارد می‌بیند غالباً این چینی است، یک چنین حکمی جعل می‌کند. می‌گوید اگر لاقی با منقار حیوان و در آن منقار خون بود، از این اجتناب بکن. چرا؟ چون پیش او این غالب المطابقة با ملاقات با خون است. ملاقات با بدنی که در آن خون است، غالب المطابقة یا دائم المطابقة است پیش او با ملاقات با دم، با آن نجس، با آن قذر. چون پیش خودش این جوری است و آن اطلاع را دارد، به دست عباد چنین ضابطه‌ای می‌دهد. و نمی‌گوید اگر آن چیز با خون ملاقات بکند تا بعد آن مواردی که استصحابش می‌شود اصل مثبت، از دست برود. آن جور نمی‌گوید چون خودش قبل از این که آن جور بگوید، فقهاء می‌آیند می‌گویند اصل مثبت شده و در آن جاها اجتناب نمی‌کنند. می‌آید جوری می‌گوید که اصل مثبت هم پیش نیاید و از همه جاهایی که این چینی است اجتناب بشود. پس له این که این کار را بکند، عاقلانه هم هست و ظاهر روایت مبارکه هم همین طور است.

آن وقت الفرق بینا و بین محقق همدانی قدس سره در این می‌شود که محقق همدانی می‌فرماید علی ضوء این روایت، آن تفصیل درست نیست و ما هم می‌گوییم تفصیل درست نیست. اما او علم را موضوعی می‌گیرد و به خاطر آن جهت می‌گوید اما ما در این جا علم را طریقی می‌گیریم و موضوعی نمی‌گیریم ولی می‌گوییم امام علیه السلام چه فرموده؟ امام علیه السلام فرموده: منقار اگر در آن خون بود، اجتناب باید بکنی و اگر در آن خون نبود اجتناب نیست. کاری ندارند به این که منقار پاک است یا نجس است که آن تفصیل می‌گفت. آن تفصیل می‌گفت: اگر منقار نجس باشد حکمش این است و منقار نجس نباشد حکم آن است. نه، منقار نجس باشد یا منقار نجس نباشد، حکمش این است.

سؤال: حاج آقا اگر جعل حکم باشد آن وقت اگر من بینم که فقط خود منقار خورده به آب و نجاست داخل آب نرفته ...

جواب: نه همان جایش. این به تناسب حکم و موضوع روشن است. نه این که منقارش خونی است و دستش رفته در آب، بگوییم آب نجس است. این روشن است.

سؤال: ...

جواب: همان. یعنی در آن ملاقی با آب، خون باشد. همان که ملاقات کرده با آب، در آن خون باشد. اثرش در کجا ظاهر می‌شود؟ در استصحاب که ما الان شک داریم. خب می‌گوییم این با منقار که بالوجدان ملاقات کرده و شک داریم خون این جا هست یا نیست و قبلاً که بود پس استصحاب بقاء خون می‌کنیم. این جور که موضوع را قرار می‌دهد، برای این که در ظرف شک شما بتوانید استصحاب بکنید.

سؤال: منقار لک لک مثلاً بزرگ است. آن منقار لک‌لک دارای نجاست شده. من نگاه می‌کنم نصف از این منقار داخل آب رفته و نصف دیگر نرفته. شما می‌گویید ...

جواب: فایده ندارد. چون ملاقات

سؤال: ... این است که منقار کلاً نجس است.

جواب: ببینید عرض می‌کنیم که از روایت استفاده نمی‌شود که اگر جای دیگری که ملاقات با ماء نکرده، خونی بود اشکال دارد بلکه اگر همان جایی که دارد ملاقات با ماء می‌کند، خونی بود اشکال دارد. ملاک، منقار متنجس نیست بلکه ملاک، منقاری است که در آن خون هست. به عنوان این که منقاری که در آن خون هست، تنجیس می‌کند و متنجس می‌شود ملاقی، نه چون با منقار متنجس ملاقات کرده. این جور که شارع موضوع را قرار داده، نتیجه‌اش این می‌شود که عند الشک هم ما استصحاب می‌توانیم بکنیم. می‌گوییم این منقار همین جایش که ملاقات کرده با آب، الان شک دارم که خون هست یا نه، ولی قبلاً که خون بود. خب می‌گوییم ملاقات با منقار که وجدانی است و این که در این منقار هم آن خون هست، به استصحاب درست می‌شود. پس بنابراین باید اجتناب بکنیم.

سؤال: کلاً باید اجتناب بشود چون قبلاً یقین سابق بوده که حتماً ملاقات شده پس کلاً اگر ...

جواب: بله مگر فرمایش مرحوم محقق تبریزی را بگوئیم.

پس مرحوم حاج آقا رضا می‌فرماید: پس هر جا ندیدی، این علم موضوعی نبود، مبنا هر چه می‌خواهد باشد، آن پاک است چون علم موضوعی وجود ندارد. این فرمایش ایشان است. طبق بیانی که ما عرض کردیم اگر ضمیمه نکنیم فرمایش مرحوم محقق تبریزی را به آن، عکس این نتیجه داده می‌شود. چون ایشان می‌گوید فرق بین دو مبنا نیست و در هر دو صورت لازم نیست اجتناب بکنیم و ما می‌گوییم فرق بین دو مبنا نیست ولی باید اجتناب بکنیم. چرا؟ چون در همه این موارد استصحاب بقاء آن خون هست، استصحاب بقاء آن قدر هست.

اللهم الا این که تخلص بجویم و بگویم روی این مبنا، همان نتیجه نهایی آقای حاج آقا رضا به دست می‌آید. چرا؟ چون معمول موارد منقار حیوانات و این موارد تعاقب حالتین است. یعنی همین طور که یقین داریم سابقاً خون در این منقار وجود داشته و حالا شک داریم هست یا نه، یقین هم داریم آن خون‌ها زائل شده و آن منقارها پاک شده و حالت اخیر را نمی‌دانیم که چیست. توارد حالتین هست در منقار مگر تاریخش روشن باشد. مثلاً ساعت هشت بود و دیدیم منقارش خونی بود و حالا هشت و ربع آمد و از این آب خورد، در این جا دیگر علم به تعاقب حالتین نداریم. اما اگر نه، مثل بازهای معروف و قوچ‌های متداول و متعارف که چیزی از آن‌ها ندیدیم و می‌دانیم این‌ها در این زمانی که گذشته هم خونی شده و هم پاک شده، هم خونی شده و هم پاک شده. آن‌هایی که تعاقب حالتین در آن شده

است، قهراً استصحاب طهارت و استصحاب نجاست تعارض و تساقط می‌کند و آن وقت اگر قائل شدیم به قاعده طهارت، می‌گوییم که در این موارد ولو مسبوق به نجاست هست پاک است. پس به این ضمیمه و با این بیان و آن هم در مواردی که تعاقب حالتی باشد، نتیجه همان فرمایش حاج آقا رضا می‌شود. اما مواردی که تعاقب حالتین نیست، آن جا باید بنای بر نجاست بگذاریم. باز این تفاوت بین این مسلک و مسلک محقق همدانی رضوان الله علیه پیدا می‌شود.

و لکن علی ای حال آن فرمایش مرحوم محقق همدانی که این روایت را بردند در مطلق حیوانات، گفتیم این اشکال بر ایشان هست که این سرایت دلیل ندارد.

پس بنابراین این فایده دوم فی الجمله تمام است در غیر طیور. و در طیور مبتلای به این اشکال می‌شود که این روایت را در باره‌اش داریم. اما در غیر طیور، در حیوانات دیگر بله این ثمره درسته که آن مبنا را بگوییم استصحاب جاری می‌شود و این مبنا را بگوییم استصحاب جاری نمی‌شود.

نتیجه بحث از ثمره داشتن سخن پیرامون تنجس بدن حیوان صامت: (15:44)

پس بنابراین نتیجه این شد که بحث از این که بدن حیوان یتنجس ام لا؟ حتی با توجه به این که عند الزوال قولاً واحداً الا من شذ منهم قائل به طهارتند، دارای ثمره فقهیه هست که دو تا ثمره ذکر شد. یکی آن ثمره اول که اگر بعد از ذبح، آن نجاست باقی باشد و رطوبت هم باشد، اگر بگوییم متنجس شده ولو مرطوب نباشد با آن لباس نمی‌شود نماز بخواند و باید تطهیر بکند. این ثمره اول است. این علی ای حال وجود دارد. ثمره دوم هم در غیر طیور وجود دارد.

سؤال: طیور شکاری یا مطلق طیور؟

جواب: نه این در مطلق طیور است. چون دجاجة هم بود و آن‌ها هم بود. بله اگر فقط شکاری‌ها بودند، باز مشکل بود ما بگوییم همه طیور ولی وقتی دجاجة را هم امام علیه السلام ذکر کرده دیگر کبوتر و کبک و گنجشک هم عرفاً ملحق هستند.

سؤال: کل شیء من الطیر ...

جواب: آن هم خوبه. کل شیء من الطیر فرمودند.

سؤال: ...

جواب: سیره است که مستند اجماع هم هست.

سؤال: اجماع، مدرکی نیست؟

جواب: نه. می‌گوییم سیره است که مستند اجماع هم هست.

سؤال: حاج آقا در بیان احکام برای عرف، عرف می‌فهمد امام علیه السلام دارد یک حکم تعبدی در این جا بیان می‌کنند؟

جواب: احکام شارع تعبدی است.

سؤال: نه، این یک حکم تعبدی است ...

جواب: تعبدی است یعنی چه؟ این که می‌فرمایید نجس است، پاک است، تعبد است. این هم یک تعبدی است. حضرت علیه السلام می‌فرماید اگر آب، چیزی ملاقات کرد با منقار حیوانی که در آن منقار خون هست نجس است.

سؤال: این یک حکم خلاف قواعد کلی است.

جواب: نه خلاف هیچ قاعده‌ای نیست. قواعد را شما از کجا ساختید؟ از شرع باید بگیرید. ما قواعد پیش ساخته نداریم که بگوییم با آن‌ها مخالف است. باید بینیم شرع چه فرموده. در مورد طیور این جوری فرموده، چشم. در مورد غیر طیور آن جوری فرموده، چشم.

سؤال: این بیان قوی‌تر نمی‌خواهد؟ یعنی عرف با همین یک روایت می‌فهمد که در مورد طیور حکم خاص وجود دارد؟

جواب: عرف بله. ببینید عرف الان سر و کار ندارد. فلذا شما را فرستادند به حوزه علمیه تا شما بفهمید و به آن‌ها بگویید. «و لولا نفر من کل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين فليندروا قومهم اذا رجعوا اليهم».

مقام دوم: بنابر قبول تنجس بدن حیوان آیا منجّس هم می‌باشد؟

بحث دومی که مطرح شد این است که حالا علی تقدیر بناء بر تنجس بدن الحيوان، آیا این منجّس هست یا نیست؟

ممکن است قائل بشویم و بگوییم بدن حیوان متنجس می‌شود اما چیزی را نجس نمی‌کند. بله اگر مثلاً بعداً بخواهید با آن پوست بدنش لباس درست کنید که نماز بخوانید نمی‌شود چون خودش نجس است اما چیزی را نجس نمی‌کند.

مرحوم حاج آقا رضا قدس سره احتمال این مطلب را دادند و فرمودند بله اگر این نجس هم باشد، منجّس نیست. و ایشان این مطلب را بر اساس آن کبرای کلی که در باب تنجیس متنجس قائل است، فرموده.

ایشان در باب تنجیس متنجس قائل است که الجامد الخالی من عین النجاسة ليس بمنجّس. جامد در مقابل مایع است. هر جامدی که خالی باشد از عین نجاست، یعنی عین نجاستش برطرف شده ولی آب نکشیدیم، این دیگر منجّس هیچ چیزی نیست، چه آن چیز مایع باشد و چه جامد باشد، و یا حداقل اگر آن چیز جامد باشد، جامد خالی از عین نجاست آن جامد را نجس نمی‌کند. ایشان براساس آن کبرای کلی در مانحن فیه می‌فرماید منجّس نیست. فلذا می‌فرماید به روایات سؤر نمی‌شود استدلال کرد برای

طهارت بدن حیوان و این که بدن حیوان نجس نشده چون ممکن است نجس باشد ولی منجّس سوّر نیست. این فتوای ایشان است و خب بعضی طرفدار این فتوا هستند اما زیاد نیستند افرادی که این فتوا را می‌دهند.

محقق خویی قدس سره در این جا به این فرمایش محقق همدانی اشکال فرموده که نه ما دلیل داریم بر این که متنجس جامد خالی از عین نجاست هم منجّس است. و این کبرای کلی شما درست نیست. پس فرمایش شما نه در آن جا درست و نه در این جا. و بعد از باب نمونه یکی از روایات داله بر تنجیس متنجس را که جامد خالی از عین نجاست باشد، بیان می‌کنند در این جا که در بحث خودش هم این روایت را اوضح الادله قرار دادند.

حالا برای این که بحث یک مقداری روشن بشود عرض می‌کنیم به این که ما خود آن کبری را حساب بکنیم و بینیم دلیل آن کبری چیست؟

ادله دال بر منجّسیت متنجس مطلقاً: **(22:12)**

عرض می‌کنیم روایات ولو فراوان در این باب به آن استدلال شده اما اهم روایات و اوضح روایات در دلالت بر تنجیس متنجس مطلقاً حتی اگر جامد خالی از عین النجاسه باشد، چهار دسته روایت است.

طائفه اول: روایت روایت 9 و 10 از باب 8 از ابواب ماء مطلق

دسته اول: همان روایتی است که مرحوم محقق خویی آن جا و این جا به آن استناد فرموده و خیلی پیش او مهم است. روایت سماعه است. این روایت در باب هشت از ابواب ماء مطلق حدیث 9 و 10.

سؤال: ...

جواب: بله. مرحوم حاج آقا رضا می‌گوید ما دلیل بر تنجیس نداریم و این روایت را می‌خواهد جواب بدهد و این بزرگان می‌گویند نه، ما دلیل داریم.

روایت 9:

«وَعَنْهُ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ

یعنی حسین بن سعید عن اخیه الحسن

عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

تمام افرادی که در سند هستند موثقند منتها چون بعضی‌هایشان فتحی یا واقفی هستند و از این جهت گفته می‌شود موثقه. حالا ما همیشه تعبیر می‌کنیم به معتبره که جامع بین

همه حجج باشد.

قَالَ: إِنْ أَصَابَ الرَّجُلَ جَنَابُهُ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِتَاءِ فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَصَابَ يَدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَنِيِّ. [1]

اگر کسی جنب شد و دستش را در آبی که می‌خواهد غسل کند فرو برود، این عیبی ندارد اما به چه شرط؟ اذا لم یکن اصاب یده شیء من المنی. اگر دستش منوی نشده باشد.

مرحوم محقق خوبی می‌فرماید مفهوم این عبارت این است که اگر دستش منوی شد، آن آب نجس می‌شود، حالا سواء این که این عین منی به دست باقی مانده باشد یا نه. پس اطلاقی مفهوم اقتضاء می‌کند دستی که منوی شده و شسته نشده اگر با آب قلیل ملاقات کرد آن آب قلیل یتنجس، سواء این که عین منی وجود داشته باشد در دست یا عین منی وجود نداشته باشد.

حدیث 10:

«قال سألته عن رجلٍ

«سألته عن رجلٍ» می‌بینید که مضمهره است. باید مطمئن باشیم که سماعه آدمی است که از غیر امام علیه السلام نقل نمی‌کند. یا بگوئیم این که محدثین این نقل سماعه را در عداد روایات در کتب روایی درج کردن، شهادت عملی از آن محدثین است به این که مرجع این ضمیر، امام علیه السلام است. خود شیخ طوسی که این را نقل می‌کند و قبل از شیخ طوسی محدثینی که در کتب حدیث‌شان درج کردند این روایت را، آن‌ها دارند شهادت عملی می‌دهند که این روایت است. و چون اخبار آن‌ها محتمل الحس و الحدس است، از این حجت است. بنابراین اضمار به این شکل جواب داده می‌شود.

عَنْ رَجُلٍ يَمَسُّ الطَّلَسْتَ أَوْ الرُّكُوءَ ...

تا می‌رسد به این جا:

وَ إِنْ كَانَتْ أَصَابَتْهُ جَنَابُهُ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ فَلَا بَأْسَ بِهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَصَابَ يَدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَنِيِّ

خب این روایت تا این جا عین روایت نهم است. خصوصیت این روایت دهم این است که حضرت علیه السلام مفهوم را به نحو منطوق تکرار می‌کنند. می‌فرمایند:

وَ إِنْ كَانَ أَصَابَ يَدَهُ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ قَبْلَ أَنْ يُفْرِغَ عَلَى كَفِّهِ

قبل از این که آب بریزد روی دست‌هاش و بشورد

فَلْيُهْرِقِ الْمَاءَ كُلَّهُ. [2]

همه آب را باید بریزد دور.

پس این هم دلالت می‌کند منتها این دو تا روایت جامد خالی عن عین النجاسه‌ای است که لاقی المایع و لاقی الجامد نیست. حالا ما الغاء خصوصیت نمی‌توانیم بکنیم چون لعل فرق می‌کند. باید روایتی هم پیدا کنیم که این ملاقات کرده باشد با جامد. فعلاً این دو تا اگر

دلالت بکند، در مورد مایع دلالت می‌کند. و در مورد مایع هم به این که ما از آب الغاء خصوصیت بکنیم و بگوییم این برای آب نیست بلکه برای کل مایعات است.

سؤال: بین انسان و حیوان فرق نگذاشته؟

جواب: هیچی. حالا تا به آن برسیم.

سؤال: این دو تا روایت یک روایت است؟

جواب: نه.

سؤال: ...

جواب: نه نه. فرمود: اگر اصاب، موضوع را اصابه قرار داده. اگر این دست اصابه کرده حکمش این است حالا سواء این که آن منی باقی باشد یا باقی نباشد. مثلاً فرض کنید حالا اول صبح بوده، شب بوده و یک چنین حالتی برایش پیش آمده و دستش منوی شده و آب هم آن جا نبوده و ظهر به آب رسیده. از صبح تا آن موقع کجا منی در دست باقی می‌ماند؟ خب این‌ها خشک می‌شود و می‌ریزد و یا به یک جایی خشک می‌کند. حالا به یک آب قلیل رسیده و دستش را در آب فرو می‌کند، این روایت شاملش نمی‌شود؟ حضرت علیه السلام می‌فرماید اگر إهراق ماء نکردی بر دستت، آب را باید بریزی.

خب آیا این استدلال تمام است.

حالا مرحوم محقق خویی رضوان الله علیه این روایات را و مشابهی این روایات را که همین مضمون را دارند، می‌فرماید اوضح ما يدل على المسألة هستند. در تنقیح‌شان در همان بحث که جلد سه می‌باشد، این را فرموده است.

اشکالات استدلال به طائفه اول: (28:58)

عرض می‌کنیم که استدلال به این طایفه دو تا اشکال دارد که طرح می‌کنیم تا ببینیم تمام است یا نه. و یکی از این اشکالات خیلی مهم است که اگر آن را در این جا بپذیریم، همه‌اش را به همان جواب می‌شود جواب داد.

اشکال اول: مفهوم نفی الکلی است نه النفی الکلی

اشکال اول این است که حضرت علیه السلام فرمود: «إن اصاب الرجل جنباً فادخل يده في الماء فلا بأس اذا لم يكن اصاب يده شيء من المنى». جزای این شرط چیست؟ «فلا بأس» است منتها جزا مقدم بر شرط شده. «فلا بأس اذا لم يكن اصاب يده شيء من المنى». «لا بأس» هم نکره در سیاق نفی است. یعنی چه؟ یعنی اگر اصابه نکرده هیچ

عیبی نیست، هیچ عیبی ندارد. مفهومش چه می‌شود؟ مفهوش این است که اگر اصابه کرد این که هیچ عیبی نیست، نیست. نفی کل است، نه این که مفهوم هم کلی باشد. آن کلی در منطوق، نفی می‌شود. نفی الکلی است نه النفی الکلی. فرق هست بین این دو تا. از این عبارت، النفی الکلی استفاده نمی‌شود که بخواهد آن چه در منطوق بود به طور کلی نفی کنند. مفهوم معنایش این است که آن چه در منطوق بود نیست. خب نقیض سالبه کلیه، موجهی جزئیه است. یعنی اگر اصابه کرد این جوری نیست که بگویم لایأس. یک عیبی هست در این جا. حالا آن عیب کجاست؟ ممکن است وقتی باشد که عین باقی است. مرحوم محقق حاج آقا رضا می‌فرماید: این روایت دارد می‌گوید اگر اصابه کرد این جور نیست که لایأس باشد، هیچ عیبی نیست. یک عیبی هست. حالا آن عیب چیست؟ ممکن است این باشد که اگر عین باقی مانده ولو یک ذره، اشکالی ندارد. این مطلب را خود مرحوم خویی هم قبول دارند. فلذا در «الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء» بعضی استدلال کردند به این که ماء قلیل به هر چیزی چه نجس چه متنجس اصابه کند یتنجس چون این که گفته: «الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه الشیء» مفهوم دارد و مفهومش این است که اگر کر نباشد همه چیز آن کر را نجس می‌کند. خب در آن جا جواب دادند که مفهومش این نیست که اگر کر نباشد همه چیزش نجسش می‌کند بلکه مفهومش این است که اگر کر نشد این لم ینجسه الشیء نیست. حالا به جایش چیست؟ ینجسه کل شیء هست به جایش؟ یا نه ینجسه بعض الاشیاء است. ممکن است بعض اشیاء مثل اعیان نجسه فقط نجسش بکند و متنجسها نجسش نکند.

سؤال: اگر در دست اجزاء منی باشد دیگر اصابه ید بر این آب صدق نمی‌کند ...

جواب: چرا. اصابه ید کرده. گفتیم ببینید یک وقت هست که یک چیزی خیلی حجیم است و آن ملاقات می‌کند بدون این که دست ملاقات کند، آن جا صادق نیست. دیروز عرض می‌کردیم. اما اگر نه، مثل بول هست، مثل منی هست، مثل خون است، اینها منافاتی با صدق اصابه عرفاً ندارد.

سؤال: ...

جواب: اگر اصابه به منی کرده بود نه این که اگر منی در آن بود. حضرت علیه السلام فرمود: اگر اصابه نکرده که خب هیچ عیبی ندارد. یعنی چون بعضی‌ها در ذهنشان بوده که کسی که جنب شده، محتلم شده، دست هم به آب قلیل بزند اشکال دارد. این در ذهنها بوده و امام علیه السلام می‌فرماید: نه، کسی جنب می‌شود دستش اشکال ندارد به چیزی بخورد مگر این که به این دست اصابه المنی.

خب این اشکال اول بود.

اشکال دوم: تقیید شدن اطلاق توسط روایت 4 از باب 8 از ابواب ماء مطلق

(34:15)

اشکال دوم روایت چهارم همین باب هست که این روایت چهارم این باب هم مؤید آن اشکال اولی است که در فوق کردیم و هم ما می‌خواهیم به واسطه روایت چهارم تقیید کنیم اطلاقات را اگر اطلاق را بپذیریم.

این روایت شریفه در کافی شریف هست و سندش هم خوبه. علاوه بر این که در کافی هست و هو کافی فی حقیته، این سند هم سند تمامی است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ،

كَه ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ

عَنْ سَمَاعَةَ،

كَه ثَقَّةٌ

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

كَه ثَقَّةٌ

عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

«عنهم عليهم السلام» یعنی فرمایش یک امام علیه السلام نیست. ابوبصیر این را از امام‌های متعدد شنیده. چه فرمودند:

قَالَ: «إِذَا أَدْخَلْتَ يَدَكَ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ تَغْسِلَهَا، فَلَا بَأْسَ

اگر همین جوری دستت را وارد إناء بکنی قبل از شستن عیبی ندارد.

إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهَا قَذْرٌ بَوْلٍ أَوْ جَنَابَةٍ

که این قذر بول او جنابۀ اضافه، اضافه بیانیه است. یعنی بول یا جنابتی به دست خورده باشد.

فَإِنْ أَدْخَلْتَ يَدَكَ فِي الْإِنَاءِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ، فَأَهْرِقْ ذَلِكَ الْمَاءَ.» [3]

ببینید امام سلام الله علیه در این جا دقت به خرج دادند. خب امام علیه السلام یک قضیه شرطیه فرمودند. فرمودند: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهَا قَذْرٌ بَوْلٍ أَوْ جَنَابَةٍ». مگر قذر بول یا جنابتی به دست خورده باشد. آن جا اگر بخواهی داخل ماء بکنی فیہ بأْس. در این بأْس هست. خب کأن امام علیه السلام دیدند اگر همین جور مفهوم را به عهده افراد بگذارند یکی مثل مرحوم محقق خویی پیدا می‌شود و می‌گوید اطلاق دارد چه قذر در آن باشد چه قذر در آن نباشد. خودشان مفهوم را آمدند بیان کردند. گفتند مفهوم این هست: «فإن ادخلت يدك في الإناء و فيها شيء من ذلك يعني از آن بول یا از آن جنابت فاهرق ذلك الماء». بنابراین چرا امام علیه السلام مفهوم را دوباره دارند ذکر می‌کنند با این که فهم مفهوم یک چیزی عادی است؟ برای جلوگیری از این که ذهن اطلاق بفهمد، تقیید

می‌فرمایند، قید می‌زنند.

سؤال: ذلک را ما به اصابه برمی‌گردانیم. یعنی اصابه‌ای وجود داشته باشد.

جواب: شیء من الاصابه. اصابه مگر شیء دارد. فلذا نجاست هم مقصود نیست. چون به نجاست نمی‌گویند: شیء من النجاست. نجاست یک امر معنوی است و امر معنوی تجزی ندارد. یک ذره از آن نجاست آمده این جا. نجاست که یک ذره و دو ذره نمی‌شود. بول هست که اجزاء دارد. دم است که اجزاء دارد. فلذا می‌فرماید: شیء من ذلک یعنی همان بول. حالا که بول به دست اصابه کرده، قذر اصابه کرده، اگر از آن‌ها هنوز در دست باقی است و حالا به آب بزنی، آب نجس می‌شود.

پس بنابراین ما از این روایت استفاده می‌کنیم که امام علیه السلام می‌خواهند تقیید کنند. فلذا اگر آن روایت سماعه - یعنی روایت نه و ده - که محقق خویی قدس سره به آن استدلال فرموده، فرض کنیم آن اشکال اول‌مان هم وارد نباشد و اطلاق داشته باشد، امام علیه السلام در این جا مفهوم را تقیید کردند. و الا اگر تقیید نبود، مفهوم عام بود، وجهی نداشت که امام علیه السلام مضیق کنند مفهوم را. امام علیه السلام مفهوم را مضیق کردند. و این مطلب مهمی است. حالا شما هر چه اطلاق پیدا کنید - آن ادله دو و سه و چهار که می‌خوانیم - همه آن‌ها را ما ممکن است به این روایت چهارم تقیید بزنیم.

حالا چون وقت دیگر تمام شد، آدرس بقیه موارد را بدهم تا شما یک مطالعه‌ای هم بفرمایید تا فردای درسی ببینیم که می‌شود به آن‌ها استدلال کرد یا نه.

دو تا معتبره محمد بن مسلم هست که مرحوم محقق شهید صدر این‌ها را دلیل می‌داند بر این که المتنحس الجامد الخالی عن عین النجاسة ینجس. یکی محمد بن مسلم باب چهارده از ابواب نجاسات، حدیث 1 است و دومی باب 54 من الاطعمة المحرمة، حدیث 6 می‌باشد.

دلیل چهارم هم معتبره عمار است که این معتبره عمار در باب 29 من ابواب النجاسات، حدیث 4 ذکر شده است.

بحوث مرحوم محقق شهید صدر را هم در این‌ها خواستید مطالعه کنید جلد چهارم، صفحه 207 و صفحه 200.

این‌ها را مطالعه بفرمایید تا شنبه ان شاء الله ببینیم چه جور می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[2]. وسائل الشيعة، ج1، ص: 154

[3]. وسائل الشيعة، ج1، ص: 152